

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بزرگداشت شمس الدین محمد «حافظ»

معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بیرجند با همکاری انجمن ادبیات، کانون گویندگی و اجرا، کانون شعر و ادب، انجمن استادان زبان و ادب فارسی شعبه خراسان جنوبی و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند برگزار می کند.

با سخنرانی:

دکتر سید مهدی رحیمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)

دکتر زینب نوروزی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)

همراه باخش کلیپ و شعرخوانی

زمان سه شنبه ۲۰ مهر ماه ۱۴۰۰

مکان سالن فرهنگ معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه

لینک ورود به جلسه "

<http://ac5.birjand.ac.ir/farhangimeeting>

تعداد حضار حضوری: ۳۵

تعداد حضار مجازی: ۳۵

## گزارش :

این مراسم با خوانش غزلی از حافظ توسط آقای حمیدزاده آغاز شد:

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم	بیا تل گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم	اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم	شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم
چو دردست است رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش	که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم
صبا خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز بود	کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
یکی از عقل می لافد یکی طامات می بافد	بیا کاین داوری ها را به پیش داور اندازیم
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه	که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم
سخن دانی و خوش خوانی نمی ورزند در شیراز	بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم

سخنان دکتر محمدی:

به نام خدا و وقت بخیر خدمت شما و همه کسانی که زحمت کشیدند. از دانشجویانی عزیزی که یکی دو روز خیلی خیلی زحمت کشیدند و ساعت‌های پر استرسی را برای تهیه و اجرای برنامه پشت سر گذاشتند. دوستانی که تلاش کردند با ادبیات، شعر و موسیقی لحظات خوبی برای شرکت‌کنندگان این نشست به وجود آورند. از همه کسانی که همواره برای پاسداشت میراث کهن فرهنگی ما گام بر می‌دارند. معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه همواره کوشیده است که تصویرگر این تلاش‌ها باشد.

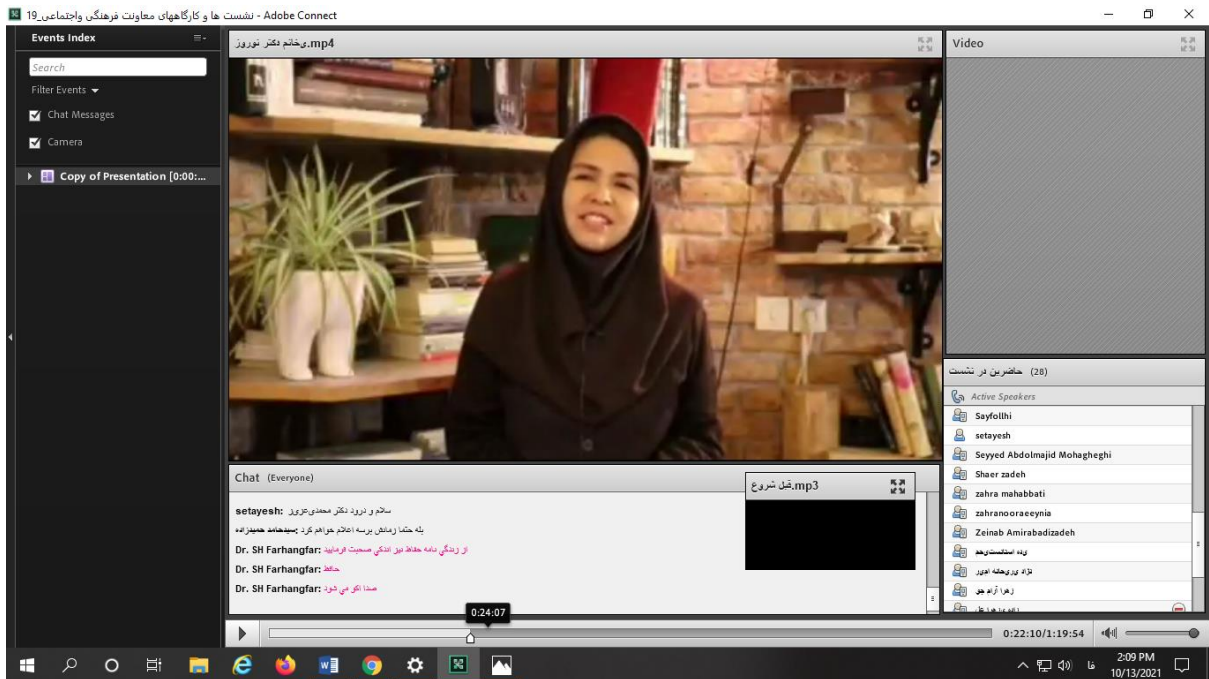
وی سپس بخشی از غزل زیر را قرائت کرد:

ز آن یار دلنوازم شکری است با شکایت \* گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت  
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم \* یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت  
رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس \* گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا \* سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت  
چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی \* جانا روا نباشد خونریز را حمایت  
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود \* از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت  
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود \* زنهار از این بیابان و این راه بی نهایت  
ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم \* یک ساعت بگنجان در سایه عنایت

ادبیات ملل به هر شکلی که هست و هر قالب و فرمی که خود را نشان داده، همواره باعث رشد و تحول فکری و اندیشگانی بوده است. ادیبان و شاعران و همراه با همه حوادث و فراز و فرودها، هر یک به گونه‌ای لحظات خوبی را برای بشریت به وجود آورده‌اند. ادبیات مبدل اخلاق بوده و سازنده اخلاق خوب است؛ ادبیات هیچ وقت به آشوب و جنگ و خونریزی فرانخوانده است بلکه با شور و اشتیاق باعث پیوند ملت‌ها با هر زبان و نژاد و فرهنگ بوده است. بنابراین در کنار همه سختی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مادی و معنوی، می‌توان به پناه‌بردن به ادبیات، روح و روان و اندیشه را جلا داد و آرامش را برای خود و دیگران ایجاد کرد. پس بجاست که قدری با بزرگانی چون حافظ سپری کنیم و صدای درون خود را از زبان او شنوا باشیم:

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود  
 و این راز سر به مهر به عالم سمر شود  
 گویند سنگ لعل شود در مقام صبر  
 آری شود ولیک به خون جگر شود  
 خواهیم شدن به میکده گریان و دادخواه  
 کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود  
 از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان  
 باشد کز آن میانه یکی کارگر شود  
 ای جان حدیث ما بر دلدار باز گو  
 لیکن چنان مگو که صبا را خیر شود  
 از کیمیای مهر تو زر گشت روی من  
 آری به یمن لطف شما خاک زر شود

خانم دکتر زینب نوروزی عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند در ادامه به سخنرانی پرداختند که در قالب کلیپ ارائه گردید:



گلعداری ز گلستان جهان ما را بس  
 زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس  
 من و همصحبتی اهل ریا دورم باد  
 از گرانان جهان رطل گران ما را بس  
 قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند  
 ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس  
 بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین  
 کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس  
 نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان  
 گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس  
 یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم  
 دولت صحبت آن مونس جان ما را بس  
 از در خویش خدا را به بهشتم مفرست  
 که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس  
 حافظ از مشرب قسمت گله نانصافیست  
 طبع چون آب و غزل های روان ما را بس

درد بر دوستداران شعر فارسی؛ امروز بیستم مهر ماه روز بزرگداشت حافظ و در این ایام یاد مولوی و حافظ را بزرگ می داریم.

در نظربازی ما بی خبران حیرانند  
 من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند  
 عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی  
 عشق داند که در این دایره سرگردانند

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه می گردانند  
عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا ما همه بنده و این قوم خداوندانند  
مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم آه اگر خرقة پشمین به گرو نستانند  
وصل خورشید به شبیره اعمی نرسد که در آن آینه صاحب نظران حیرانند  
لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ عشقبازان چنین مستحق هجرانند  
مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار و نه مستوری و مستی همه کس نتوانند  
گر به نزهتگه ارواح برد بوی تو باد عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند  
زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

شعر حافظ همه بیت‌الغزل است که همه معرفت‌های بشری را در بر گرفته است و حافظ یکی از بهترین منتقدان فرهنگ است. بسیاری معتقدند امروز هم همچنان به حافظ احتیاج داریم و به نقد این پیر خردمند نیاز هست چون بسیاری از آفات زمان حافظ در جامعه ما وجود دارد.

ما ممکن است طاقت زیستن مانند مولانا را نداشته باشیم بدلیل این که مولانا در بالاهاست اما حافظ یک شاعر این جهانی است و مردم می‌توانند مانند او باشند و مانند او بیاندیشند. نقدهای او را در اشعارش می‌توان دید.

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدارا همدمی  
چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی  
زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت صعب روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی  
سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی  
در طریق عشق بازی امن و آسایش بلاست ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی  
اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی غمی  
آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست عالمی دیگر ببايد ساخت و از نو آدمی  
خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی  
گریه حافظ چه سنجد پیش استغناى عشق کاندرا این دریا نماید هفت دریا شبنمی

در این غزل زیبا با مفهوم رند آشنا می‌شویم که از کشف‌های خود حافظ است و حافظ آن را به خود اختصاص داده و در این هشت بیت می‌فهمیم که رندانه زندگی کردن یعنی چه؟ بهترین شیوه زندگی کردن در این جهان رندانه زیستن است. حافظ رند بودن را افتخار و هنر می‌داند و رندی از نظر او یعنی برخوردارى از چند هنر، و رندی یک شیوه مطلوب برای زیستن است.

در شیوه رندی، حافظ خدایی بسیار مهربان و غفور وجود دارد. می‌بینیم که حافظ چقدر با خدا دوست است:

دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور گلبانگ زد که چشم بد از روی گل به دور  
ای گل به شکر آن که تویی پادشاه حسن با بلبلان بیدل شیدا مکن غرور  
از دست غیبت تو شکایت نمی کنم تا نیست غیبتی نبود لذت حضور  
گر دیگران به عیش و طرب خرم اند و شاد ما را غم نگار بود مایه سرور

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار      ما را شرابخانه قصور است و یار حور  
می خور به بانگ چنگ و مخور غصه و کسی      گوید تو را که باده مخور گو هو الغفور  
حافظ شکایت از غم هجران چه می کنی      در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

بسیاری تأکید دارد بر برخی گناهان که بقیه به آن، به حد کافی توجه ندارند حافظ با خود صمیمانه و مهربانانه برخورد می کند. او معتقد است که ما می توانیم گناه کنیم مثل آدم که آن دسته گل بزرگ را به آب داد و انسان جایز الخطا است و گفتگوهای درونی نشان می دهد که نباید به خود سخت گرفت.

ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی      در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی  
کلک تو بارک الله بر ملک و دین گشاده      صد چشمه آب حیوان از قطره سیاهی  
بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم      ملک آن تو است و خاتم فرمای هر چه خواهی  
در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید      بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی  
باز از چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی      مرغان قاف دانند آیین پادشاهی  
تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب      تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی  
کلک تو خوش نویسد در شان یار و اغیار      تعویذ جان فزایی افسون عمر کاهی  
ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزت      و ای دولت تو ایمن از وصمت تباهی  
ساقی بیار آبی از چشمه خرابات      تا خرقة ها بشوییم از عجب خانقاهی  
عمری است پادشاه کز می تهی است جامم      اینک ز بنده دعوی واز محتسب گواهی  
گر پرتوی ز تیغ بر کان و معدن افتد      یاقوت سرخ رو را بخشند رنگ کاهی  
دانم دلت بیخشد بر عجز شب نشینان      گر حال بنده پرسی از باد صبحگاهی  
جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد      ما را چگونه زبید دعوی بیگناهی  
حافظ چو پادشاهت گه گاه می برد نام      رنجش ز بخت منما باز آ به عذرخواهی  
حافظ روی برخی گناهان تأکید می کند. هم گناهان را بر می شمرد. مثلاً مردم آزاری را بسیار ناپسند می دارد:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست      سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست  
عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم      که تیغ ما به جز از ناله ای و آهی نیست  
چرا ز کوی خرابات روی برتابم      کز این بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست  
زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر      بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست  
غلام نرگس جماش آن سهی سروم      که از شراب غرورش به کس نگاهی نیست  
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن      که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست  
عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حسن      که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست  
چنین که از همه سو دام راه می بینم      به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست  
خزینه دل حافظ به زلف و خال مده      که کارهای چنین حد هر سیاهی نیست

حافظ در پی ساختن یک آدم نو، یک عالم نو است و همینطور در این عالم و آدم حافظ معتقد به عشق می‌شود و عشق درمانی را توصیه می‌کند به عنوان یک درمانگر و این مفهوم را می‌رساند که اگر نور عشق در وجود ما کاشته شود در جهان صلح برقرار می‌شود و با عشق می‌توان جهان را خوب کرد.

در جهان امروز که به گفته احمد شاملو :

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آفتاب می‌گذرد

-متبرک باد نام تو-

و ما همچنان

دوره می‌کنیم

شب را و روز را

هنوز را...

تمام توصیه‌های حافظ می‌تواند ما را در زندگی کردن بهتر یاری کند و به زیستن را به ما آموزش دهد.

خانم دکتر نوروزی با قرائت دعایی از مولانا صحبت خود را به پایان بردند:

دست گیر از دست ما ما را بخر \* پرده را بردار و پرده ی ما مدر

باز خر ما را از این نفس پلید \* کاردش تا استخوان ما رسید

از چو ما بی چارگان این بند سخت \* کی گشاید ای شه بی تاج و تخت

این چنین قفل گران را ای ودود \* کی تواند جز که فضل تو گشود

ما ز خود سوی که گردانیم سر \* چون تویی از ما به ما نزدیکتر

این دعا هم بخشش و تعلیم تست \* گر نه در گلخن گلستان از چه رست

در میان خون و روده فهم و عقل \* جز ز اکرام تو نتوان کرد نقل

از دو پاره‌ی پیه این نور روان \* موج نورش می‌زند بر آسمان

گوشت پاره که زبان آمد از او \* می‌رود سیلاب حکمت همچو جو

سوی سوراخی که نامش گوشه‌است \* تا بیاغ جان که میوه‌اش هوشه‌است

و این که توفیق الهی لازم است که در این مسیر قدم برداریم.

از چو ما بی چارگان این بند سخت \* کی گشاید ای شه بی تاج و تخت

این چنین قفل گران را ای ودود \* کی تواند جز که فضل تو گشود  
 ما ز خود سوی که گردانیم سر \* چون تویی از ما به ما نزدیکتر  
 این دعا هم بخشش و تعلیم تست \* گر نه در گلخن گلستان از چه رست  
 در میان خون و روده فهم و عقل \* جز ز اکرام تو نتوان کرد نقل  
 از دو پاره‌ی پیه این نور روان \* موج نورش می‌زند بر آسمان  
 گوشت پاره که زبان آمد از او \* می‌رود سیلاب حکمت همچو جو  
 سوی سوراخی که نامش گوشه‌است \* تا بیاغ جان که میوه‌اش هوشه‌است  
 شاه راه باغ جانها شرع اوست \* باغ و بستانه‌های عالم فرع اوست  
 اصل و سرچشمه‌ی خوشی آن است آن \* زود تجری تحتها الأنهار خوان

سخنرانی آقای دکتر سید مهدی رحیمی، عضو محترم هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند:

The screenshot shows an Adobe Connect session. The main content area displays a presentation slide with the following text:

انجمن ادبیات، گنبد، گلگون گوندگی و اجر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند  
 و انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی، شعبه فرساز جنوبی برگزار می‌کنند:

**بزرگداشت  
 شمس الدین محمد ارفغانی**

باسم تعالی  
 دکتر سید مهدی رحیمی، دانشمند گروه زبان و ادبیات فارسی  
 دکتر زینب نوری، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی  
 همراه با دانش‌آموزان و دانشجویان  
 تاریخ برگزاری: شنبه ۲۶ مهر ماه ساعت ۱۹  
 پویند: <http://arfa.360point.ac.ir/farhanglineeting>

The chat window contains the following messages:

Dr. SH Farhangfar: آیات  
 Dr. SH Farhangfar: بی تران عالی الاطلاق در این خصوص نظر داد که نید حافظ به دنیا چگونه برده است  
 Dr. SH Farhangfar: علی الاطلاق  
 Dr. SH Farhangfar: ترک ما سوی الله نشسته است؟؟؟ یا این که حافظه و خطه به دنیا نشسته است  
 Seyyed AbdoImajid Mohagheghi: از دوستان گدشته فردیجان سید فرد و در امتحان یزدان سدا و استند لغت و وصل م و سدا سدا

سخنرانی آقای دکتر سید مهدی رحیمی، عضو محترم هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند: بسم الله الرحمن الرحیم

وظیفه است که در این مواقع و روزهایی که روز ادبیات و هنر نامیده شده است درباره ادبیات و هنر بزرگان صحبت کنیم. در بعضی مقاطع در مورد شخصیت‌هایی که فرزندان برومند ایران هستند، بیانگر اندیشه و آیین‌های ما در جهان هستند. در مورد حافظ سخن‌ها فراوان است و حرف‌ها و نکته‌های زیادی گفته شده و اجمالا با ذکر نکاتی برای حافظ ارزش و اهمیت قائل هستیم.

در مورد حافظ می‌توان با قاطعیت گفت که واسطه‌العقد ادبیات ایران است و از مطالعه اشعار او می‌توان دریافت که تمام تجربیات موفق شاعران قبل از خود را در اشعارش دارد و در نگاهی به آثار بعد از او ما رابه این نکته می‌رساند که کمتر شاعرانی هستند که تحت تأثیر حافظ نبوده حتی کسانی که سنتی سرودند و یا شعر نو گفتند. همه به نوعی با دیوان او آشنایی دارند.

درباره کسی صحبت می‌شود که جایگاه بسیار والایی دارد و به تعبیر من واسطه‌العقد ایران زمین است و دانه درشت ادبیات ایران می‌باشد. چکیده هنر قبل از خود را دارد و بعد از او هم، شاعران ار وی تأثیرها گرفته‌اند.

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی \* دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو \* ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی

زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت \* صعب روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل \* شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی

در طریق عشقبازی امن و آسایش بلاست \* ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست \* رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی‌غمی

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست \* عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم \* کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

گریه حافظ چه سنجد پیش استغنای عشق \* کاندرا این دریا نماید هفت دریا شبنمی

شاعرانی مثل رودکی و خیام و صلاحی و خاقانی و سعدی و نزاری و خواجه و سلمان را در شعر خود دارد.

موفقیتی که حافظ کسب کرده در گرو مسائل مختلفی است که فرصت پرداختن به همه را نداریم اما به یک جنبه از جنبه‌های شعر حافظ اگر بخواهیم اشاره کنیم جنبه لفظی آن است جلاخوردگی و تراش‌خوردگی اشعار. این که دیوان شعر او همه دست‌چین شده است و بدون استثنا و با قطعیت می‌توان این موضوع را گفت. آثار بقیه شاعران بالا و پایین دارد اما در شاعرانگی حافظ تردید نیست اشعار او از جنبه‌های لفظی، ترکیبات، تکنیک‌ها، آرایه، شیوه بلاغی برخوردار است و کلا حافظ شاعر پرگویی نیست. اگر دوران شاعری او را ۵۰ سال در نظر بگیریم، کلا ۵۰۰ غزل دارد. می‌توان گفت در هر سال ۱۰ غزل داشته و در هر ماه یک غزل و کسی که این میزان از اشعار را داشته بیکار نبوده و به پیراستن و آراستن شعر خود می‌پرداخته است. شاید به همین دلیل نظر برخی این است که نسخه‌های بدل، ناشی از کاری است که خود حافظ انجام داده است و ویرایش‌هایی است که خود به اشعارش می‌داده است.

به یک جنبه از جنبه‌های محتوایی شعر حافظ اشاره کنم. بیشتر سرفصل‌ها را خواهم گفت.



مهرداد نیکنام در کتاب، "کتابشناسی حافظ" که در سال ۱۳۶۷ تهیه شده و به تعداد ۳۰۰ دفعه چاپ شده است، تمام نسخه‌های چاپی حافظ را فهرست‌نگاری کرده و مقاله و کتاب و هر اثری که در این خصوص بوده سعی شده یکجا معرفی شود و این‌ها نشان دهنده توجه زیاد در باره حافظ است.

این کتاب در هر سال دو بار چاپ شده و تجدید چاپ آن ادامه دارد و نشانه زنده‌بودن حافظ است. «هرگز نمیرد دلی که زنده شد به عشق».

امروز با این که حافظ در بین ما نیست خرمشاهی گفته حافظ، حافظه ماست بلکه حافظه جوانان ماست و در جهان رو به رشد و افزایش است. در مورد کسانی که در مورد حافظ کتاب و مقاله نوشتند فهرست بلند بالایی هست این شاعر بلند مرتبه را فقط به بزرگی نمی‌توان یاد کرد بلکه باید ورود کرد به اندیشه او و باید دید چه گفته و چه کرده و چه اندیشیده است که این قدر مورد توجه قرار گرفته است نکاتی در این مورد مطرح می‌کنم.

ممکن است این سؤال پیش آید آیا می‌توان از حافظ چیزی آموخت که به درد زندگی بخورد یا نه؟

اگر این معدن در اختیار ماست برای ما منفعتی دارد؟ نگاهی که حافظ به زندگی دارد می‌تواند برای ما یک راهکارهایی را نشان دهد. نگاه او به جهان دارای پیامدهایی است و باید دید حافظ چه نگاهی به دنیا داشته و آن را چگونه می‌دیده است؟ برخی از ما ممکن است دنیا را دوست‌داشتنی و باعث دل‌بستگی بدانیم و برخی ممکن است از دنیا بی‌زار باشند. نگاه خیلی مهم است. اندیشه حافظ می‌تواند نه این که باید، می‌تواند روی زندگی ما تأثیر بگذارد.

اما باید دید دیدگاه حافظ چیست و جهان از نظر او چگونه است؟ مهمترین ویژگی جهان ناپایداری است و این ناپایداری جهان خیلی برای ما و کسانی که دقت دارند می‌تواند درس آموز باشد و راه نشان ما دهد:

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس \* زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس  
من و هم‌صحبتی اهل ریا دورم باد \* از گرانان جهان رطل گران ما را بس  
قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند \* ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس  
**بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین \* کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس**  
نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان \* گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس  
یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم \* دولت صحبت آن مونس جان ما را بس  
از در خویش خدا را به بهیستم مفرست \* که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس  
حافظ از مشرب قسمت گله نانصافیست \* طبع چون آب و غزل‌های روان ما را بس

در حقیقت به ناپایداری جهان و اهل جهان و خودش اشاره دارد و می‌رساند که شما هم در این جهان ناپایدار خواهید بود.

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است \* صراحی می‌ناب و سفینه غزل است  
جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است \* پیاله گیر که عمر عزیز بی‌بدل است  
نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس \* ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است  
**به چشم عقل در این رهگذار پر آشوب \* جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است**  
بگیر طره مه چهره‌ای و قصه مخوان \* که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است

دلیم امید فراوان به وصل روی تو داشت \* ولی اجل به ره عمر رهزن امل است  
به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش \* چنین که حافظ ما مست باده ازل است  
ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می \* طامات تا به چند و خرافات تا به کی  
بگذر ز کبر و ناز که دیده‌ست روزگار \* چین قبای قیصر و طرف کلاه کی  
هشیار شو که مرغ چمن مست گشت هان \* بیدار شو که خواب عدم در پی است هی  
خوش نازکانه می چمی ای شاخ نوبهار \* کآشفتگی مبادت از آشوب باد دی  
**بر مهر چرخ و شیوه او اعتماد نیست \* ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر وی**  
فردا شراب کوثر و حور از برای ماست \* و امروز نیز ساقی مه روی و جام می  
باد صبا ز عهد صبی یاد می‌دهد \* جان دارویی که غم ببرد درده ای صبی

ممکن است در این جهان جاذبه‌هایی باشد اما متوجه باش اینها در بند کسی نمی‌شود. گذراست و ماندنی نیست:

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست \* صلاهی سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود \* ببین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست  
بیبار باده که در بارگاه استغنا \* چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست  
**از این رباط دودر چون ضرورت است رحیل \* رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست**  
مقام عیش میسر نمی‌شود بی‌رنج \* بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست  
به هست و نیست مرزجان ضمیر و خوش می‌باش \* که نیستیست سرانجام هر کمال که هست

دنیا از دید او مسافر خانه‌ای است که مسافران به آن وارد و از آن خارج می‌شوند. کسی در آن نمی‌ماند و مسافرخانه هم ماندنی نیست و بی‌ثبات است:

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را \* دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز \* باشد که بازبینم دیدار آشنا را  
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون \* نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا  
در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل \* هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا  
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت \* روزی تفقدی کن درویش بی‌نوا را  
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است \* با دوستان مروت با دشمنان مدارا  
در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند \* گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را  
آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند \* اشهی لنا و احلی من قبله العذارا  
هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی \* کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را  
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد \* دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

آئینه سکندر جام می است بنگر \* تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند \* ساقی بده بشارت رندان پارسا را  
حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود \* ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را  
این دنیای گذرا پست هم هست.

در دیدگاه حافظ دنیا رهزن است و شاید فکر کنیم شاعرانه است اما حافظ معتقد بود که:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می \* علاج کی کنمت آخرالدواء الکی  
ذخیره‌ای بنه از رنگ و بوی فصل بهار \* که می‌رسند ز پی رهزنان بهمن و دی  
چو گل نقاب برافکنند و مرغ زد هوهو \* منه ز دست پیاله چه می‌کنی هی هی  
شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد \* ز تخت جم سخی مانده است و افسر کی  
خزینه داری میراث خوارگان کفر است \* به قول مطرب و ساقی به فتوی دَف و نی  
زمانه هیچ نبخشد که بازستاند \* مجوز سفله مروت که شیئه لا شی  
نوشته‌اند بر ایوان جنه الماوی \* که هر که عشوه دینی خرید وای به وی  
سَخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست \* بده به شادی روح و روان حاتم طی  
بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ \* پیاله گیر و کرم ورز و الضمان علی

حافظ به عنوان کسی که جهان‌بینی دارد و بر اساس آن زندگی خود را شکل داده مطرح شد و این شناخت جهان و فایده جهان‌بینی حافظ برای ما می‌تواند تعلیمی باشد که بدانیم این فرصت را باید غنیمت شمرد و معلوم نیست چقدر فرصت داریم.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند \* چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند  
من ار چه در نظر یار خاکسار شدم \* رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند  
چو پرده دار به شمشیر می‌زند همه را \* کسی مقیم حرم نخواهد ماند  
چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است \* چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند  
سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود \* که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند  
غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه \* که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند  
توانگرا دل درویش خود به دست آور \* که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند  
بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر \* که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند  
ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ \* که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند  
تعلیم این که:

مقام امن و می بی‌غش و رفیق شفیق \* گرت مدام میسر شود زهی توفیق

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است \* هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق  
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم \* که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق  
به مأمونی رو و فرصت شمر غنیمت وقت \* که در کمینگه عمرند قاطعان طریق  
بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام \* حکایتیست که عقلش نمی‌کند تصدیق  
اگر چه موی میانست به چون منی نرسد \* خوش است خاطر من از فکر این خیال دقیق  
حلاوتی که تو را در چه زرخندان است \* به کنه آن نرسد صد هزار فکر عمیق  
اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب \* که مهر خاتم لعل تو هست همچو عقیق  
به خنده گفت که حافظ غلام طبع توام \* ببین که تا به چه حدم همی‌کند تمحیق

نظر حافظ و خیام مشترک است در بحث غنیمت شمردن وقت و از فرصت استفاده کردن و این تعلیم را می‌توان از او گرفت که  
با هم باید از فرصت استفاده کنیم این در باره دیگران نیست بلکه سرنوشت همانند ماست و از این دیوان باید الهام گرفت و  
درباره این که فرصت را استفاده کنیم برای چه کاری؟

انسان، نیاز نیست مسلمان باشد نیاز نیست. هر چه هست باید فرصت را غنیمت شمارد:

حافظ به هفت یا هشت مورد اشاره دارد که تحت عنوان مجموعه مراد است و در مورد آرزوها و خواسته‌ها سخن گفته است و  
چیزی که در آن وقت صرف می‌کند اشاره به این است که یار ناپایدار دوستی را نشاید. به امور پایدار باید فکر کرد و دل بست.

آقای خرمشاهی جایی گفته: حافظ پیش از آنکه به خوشگذرانی اهمیت دهد به گذران خوش توجه دارد. حافظ انسان کامل  
نیست ولی کاملاً انسان است با همه خطاها و فرازهایی که انسان‌ها می‌توانند داشته باشند. حافظ توجه می‌دهد که باید به امور  
پایدار بیندیشیم. گذران خوش داشته باشیم نه خوشگذرانی شیوه عیاران خوش است. چند سرفصل ارائه کنم.

عشق و شراب و رندی مجموعه مراد است: یکی از مسائل ماندگار بحث عشق است که در آثار مولانا هم بود و او وقت را صرف  
عشق و عرفان می‌کند. صرف رندی که قابل حمل به عشق است و نوعی سلوک که در نتیجه عشق ورزی به آن رسیده است و  
شراب را می‌توان به واژه کنایی نزدیک کرد.

شراب کنایی که خود خرمشاهی گفته همان شادی و خوشحالی و حالتی که انسان را از خود بینی دور می‌کند که منافع خود را  
بر منافع جمع ترجیح ندهد در گوشه‌ای انس با طبیعت و دفتر شعر و همنشینی یاران همدل داشته باشد.

توجه حافظ توجه به دنیا و شناخت دنیا و رسیدن برای فرصت است. بحث در مورد درون‌گرایی و جبر و اختیار است. بحث  
چگونگی انسان.

دستورالعمل‌هایی که حافظ استخراج می‌کند از جمله، اگر قضا و قدر تعیین کننده زندگی ماست اگر خوشبخت هستی شما که  
در آن دست نداشتید پس چرا افتخار می‌کنید و چرا از افرادی که خوشبخت نیستند عیبجویی می‌کنید. چرا زیاده طلبی می‌کنیم.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی \* خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد \* حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

گر از آن آدمیانی که بهشتت هوس است \* عیش با آدمی ای چند پری زاده کنی

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف \* مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی  
اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان \* گر نگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی  
خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات \* مگر از نقش پراگنده ورق ساده کنی  
کار خود گر به کرم بازگذاری حافظ \* ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی  
ای صبا بندگی خواجه جلال الدین کن \* که جهان پرسمن و سوسن آزاده کنی

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین. و پایان گفتار ما اینست که: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

در ادامه کلیپی که توسط دانشجویان آقای امیری نژاد و خانم نخعی تهیه شده بود پخش شد.

انجمن ادبیات، کانون شعر و ادب، کانون گویندگی و اجرا، گروه زبان و ادبیات فارسی  
و انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند برگزار می‌کنند:

# ششمین بزرگداشت شمس الدین محمد افغانی

با سخنرانی  
دکتر سید مهدی رحیمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)  
دکتر زینب نوروزی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی)

تاریخ برگزاری: نهمه شنبه ۲۰ مهر ماه ساعت ۱۹  
پیوند (لینک) برگزاری بزرگداشت به صورت مجازی:  
<http://ac5.birjand.ac.ir/farhangimeeting>

